

محمد جواد لاریجانی از شکل‌گیری هندسه جدید در نظام بین‌الملل می‌گوید

نظم جهانی مدنظر امریکا از هم پاشید

تحولات جاری در نظام بین‌الملل گویای تغییرات در ساختار نظام بین‌الملل است. تغییرات در ساختار نظام بین‌الملل زمانی صورت می‌گیرد که قدرت‌های جدید ظهور و قدرت‌های قدیمی با کاهش قدرت مواجه می‌شوند. در حال حاضر قدرت‌هایی همچون ایران، چین به همراه روسیه در حال به چالش کشیدن نظام بین‌الملل هستند. از سویی دیگر قدرت ایالات متحده در حال افول است. در همین زمینه دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای گفت‌وگویی را با دکتر محمد جواد لاریجانی در همین زمینه انجام داده است که مشروح آن به شرح ذیل است:

■ **آیا ایران در تحولات امروزین صحنه بین‌المللی دارای جایگاه ویژه‌ای شده است یا نه؟**
علائمی هست و نشانه‌ها و تحولاتی هست که به نوعی این گزاره را تقویت می‌کند؟

اولین قدم، فهم صحیح از وضعیت کشور و شرایط بین‌المللی است. فهم واقع‌بینانه واقعاً کلیدی است برای اینکه ما بدانیم اوضاع در چه حالی است؛ بخصوص در زمانی که انواع مکانیسم‌های مدرن‌شده و مهندسی‌شده برای تغییر فهم ما در کار است. امروز اگر ما بخواهیم یک پدیده‌ای را در صحنه جهانی بفهمیم واقعاً کار مشکلی است. چون در فضای مجازی، ابرهای زیادی از چیزی که اسمش اطلاعات است وجود دارد که در واقع ضداطلاعات است. این ضداطلاعات بر ذهن مسئولین، ذهن فرهیختگان و ذهن عموم مردم، تأثیر زیادی می‌گذارد لذا فهم واقعیت‌کار چندان آسانی نیست.

خب حالا می‌خواهیم ببینیم وضعیت امروز صحنه جهانی چیست، تحولاتش چگونه است و جایگاه ایران کجاست. ابتدا باید از سوابق شروع کنیم. من از حادثه جنگ جهانی دوم سریع آغاز می‌کنم. جنگ جهانی دوم که تمام شد دُول غربی فکر کردند که بهترین راه برای اینکه جنگی در آینده اتفاق نیفتد این است که یک کلوب جهانی اداره دنیا را به دست بگیرد و مدعی‌اش هم آمریکا و بعضی کشورهای اروپایی بودند. این کلوب باید یک بازوی نظامی هم برای خودش درست می‌کرد. لذا رفتند به سمت ایده جهان‌گشایی به رهبری کلوب غربی و صدور لیبرال‌دموکراسی‌ای که خودشان پرچمدارش بودند.

این پروژه از همان ابتدا با یک چالش بزرگی روبه‌رو شد؛ این چالش، ظهور امپراطوری سکولار سوسیالیستی



شوروی بود. شوروی در فاصله کمی توانست بر قسمت‌های عظیمی از دنیا مسلط بشود و جلوی رهبری مطلق امریکا را گرفت. در پی این اتفاق جنگ سرد شروع شد. پس از آن بود که سیاستمدارها در دنیا مسائل را تنازل می‌دادند به دعوی‌ای بین دو قطب شرق و غرب و همه مسائل را از این دریچه فهم می‌کردند و این دوقطب‌را نظم مطلق می‌دانستند؛ به عراق و افغانستان خود را ذیل آن تعریف‌کنند.

در چنین شرایطی تئوری «نه شرقی؛ نه غربی» حضرت امام خمینی رحمة‌الله‌علیه در انقلاب اولین حرفی بود که این نحوه تحلیل مسائل را زیر سؤال برد. باتوجه به نظریه «نه شرقی؛ نه غربی» دیگر این‌چور نبود که مسائل برای حل و فهم صرفاً باید تنازل پیدا کند به اینکه دو قطب دنیا با همدیگر در چه حالتی هستند. امام اولین چالش جدی و بزرگ را برای دوقطبیی آن دوران به وجود آورد. این چالش آن‌قدر

برای نظم آن روز دنیا عمیق بود که تهاجم رژیم صدام به ایران، هم مورد حمایت نظامی و غیرنظامی شوروی بود و هم مورد حمایت وسیع امریکا. مدتی بعد و در پی فروپاشی شوروی در دهه ۹۰ میلادی، اولین تئوری‌ای که غرب صهیونیستی مطرح و تبلیغ کرد و روی آن سوار شد این بود که دیگر چالش و مناقشه‌ای در مقابل رهبری امریکا وجود ندارد و تئوری‌پردازهای عجیب و دور از واقعیتی هم انجام دادند:

مثلاً فوکویاما در کتاب عاقبت تاریخ نوشت که دیگر کار تمام است و بشر به تکامل اصلی‌اش رسیده، سکولاریسم لیبرال تمام دنیا را می‌گیرد و مقاومت‌هایی مثل انقلاب اسلامی و…

اینها از بین می‌روند. در نمونه دیگری از این نظریه‌پردازهای هائیتیکتون در کتاب جنگ بین تمدن‌ها نوشت،



شکست نظامی بود؛ مثل شکست‌شان در عراق. امریکایی‌ها ساده‌لوحانه فکر کردند انتصاب یک حاکم نظامی برای عراق کار را تمام می‌کند. مجبور شدند او را به‌سراعت بردارند و امروز هم مجبورند که تحت فشار ملت عراق از این کشور بیرون بروند.

نمونه دیگر ورود ناتو در افغانستان بود. ناتو در ابتدا یک اتحادیه‌ای بود برای دفاع از اعضایش در مقابل تهاجم ورشوی شوروی سابق و وظیفه‌اش دفاعی بود و مسئولیتش در داخل کشورهای عضو ناتو بود. بیرون مرزهای اعضا تعریف کردند که به این کشورها آساننامه ناتو را بعد از فروپاشی شوروی تغییر دادند و برای ناتو رسالت‌تحرک نظامی را در بیرون مرزهای اعضا تعریف کردند که اولین مأموریتش هم افغانستان شد؛ اما نتیجه چه شد؟ شکستی که ناتو در افغانستان خورد، از شکستی که اتحاد جماهیر شوروی از امریکا خورد چیزی کمتر نیست و بلکه وسیع‌تر هم هست.

علاوه بر این دو مورد، چالش‌های دیگری هم بر سر راه امریکا وجود دارد. ظهور جریان مقاومت در دنیا و امریکای جنوبی در مقابل امریکا که به‌طور مثال مقاومت مردم ونزولا و کوبا و مقابل‌تحرک امریکا یا تحولاتی مانند آنچه در برزیل اتفاق افتاد خودش نوعی شکست برای این تئوری رهبری دنیا توسط امریکا بود.

■ **این مقاومت در کشورهایمانند ونزولاو کوبا با مقاومتی که در منطقه جنوب‌غرب آسیا جریان دارد، چه نسبتی دارد؟**

خب آنها هم در امریکای لاتین و مخصوصاً ونزولا تحراتکی انجام دادند و نسبتاً موفق هم بودند. این هم نوعی از مقاومت است. کوبا هم نوع دیگری از مقاومت دارد؛ اما آن زائران از مقاومتی که جمهوری اسلامی جاهای مختلف بشود به‌طور کامل دنیا، خطرناک‌ترین نوع مقاومت است؛ یعنی مقاومتی که مبتنی بر فکر اسلامی و مکتب اهل‌بیت و عزم و توکل بر خدا و امید به آینده است؛ و در این راه شهادت یک پادشاه بزرگ الهی است.

شرایط امروز غیر از شرایطی است که بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم یا بلافاصله بعد از فروپاشی امپراتوری شوروی بود که همه فکر می‌کردند کار تمام است. کلوب غرب صهیونی بر دنیا مسلط است راهی جز کنار آمدن با آنها نیست. امروز می‌بینیم آن مدعیان رهبری خودشان زمینگیر شده‌اند و تئوری‌های رهبری دنیا هم یکی پس از دیگری با گسل‌ها و شکست‌های مختلفی روبه‌رو شده است.

در این شرایط است که ما بحث حضور ایران را داریم. خب ایران چه تجربه‌ای است؟ تجربه جمهوری اسلامی یعنی بنای یک نظم مدنی سیاسی مدرن بر اساس عقلائیت اسلامی که منبعث از مکتب اهل بیت است. ما تمام آن چهارچوب‌های مشارکت مردم را در قانون اساسی مان داریم. ظهور جمهوری اسلامی، مهم‌ترین حادثه‌ای است که با انقلاب شکل گرفت. آن زمان یک عده‌ای می‌گفتند این امکان‌پذیر نیست، شدنی نیست

http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

بعد از سفر پوتین به تهران و مواضعی که رهبر انقلاب اسلامی در تبیین شرایط اوکراین و پرده‌برداری از استراتژی ناتو و نفی آن بیان فرمودند عکس‌العمل دولت امریکا این بود که ایران به یک گروه کوچکی از کشورهای طرفدار روسیه در مناقشه با اوکراین پیوسته. حالا ما نفهمیدیم این کوچک و بزرگی مقیاسش چیست؟! الان در سطح جهانی چین با امریکا مخالف است. خب چین کشور کوچکی است واقعاً؟ هندوستان مخالف استراتژی تحریم است. ایران مخالف استراتژی تحریم است. برزیل مخالف تحریم است. خب اگر اینها کشورهای کوچکی هستند خیلی خب ما هم جزو کشورهای کوچک هستیم! بله، دید نامتعادل، تبلیغاتی و البته از روی خشم خودش مانع دیدن واقعیت‌هاست. پس یکی از تأثیرات مهم جمهوری اسلامی و رهبر انقلاب پرده‌برداری از صورت‌قضایا و دیدن شفاف مسائل است.

استراتژی دوم ترسیم استراتژی مقاومت است، همکاری است و اینکه ما در این جریان پیروز خواهیم شد و قدرت هژمونیک را ما مطلق

نبینیم. تفاوت این مقاومتی که ما در ایران راجع به آن صحبت می‌کنیم با مقاومت‌های دیگر در دنیا در همین قسمت است. یک زائر از مقاومت در ایران تعریف‌شده و عمل شده؛ که محورش درواقع حق‌مداری منبعث از تفکر اسلامی است. ما خجالت نمی‌کشیم از اینکه مطرح کنیم در دنیا که افتکار ما منبعث از اسلام است. افتخار می‌کنیم به این قضیه. احیای حرکت اسلامی خودش بخش مهمی از این جهت‌حقوق‌گرای مقابله با سلطه‌های است. ما وقتی می‌خواهیم راجع به خودمان صحبت کنیم سرچشمه قدرت را فراموش نکنیم.

نکته بعد این است که ما از تهدیدها نباید بترسیم؛ آن‌هایی که دنبال سلطه‌نظام بر دنیا هستند به رخ می‌کشند توپ و تفنگ و اسلحه‌شان را دیگر. ما هرگز از این ترسیدیم و نباید بترسیم. این یک خطی است که درواقع بیان شده. آنچه‌ای که ایشان می‌فرمایند دوران بزن دررو تمام شد معنایش همین است؛ یعنی اگر زدی می‌خوری و ما نمی‌ترسیم از این قضیه. این یک استراتژی است.

نکته دیگر توجه به نسل جوان ما است. توجه به جوانان این نیست که ما آنها را به پست‌های خیلی بالا بگماریم بلکه باید برای آنها میدان‌های وسیع عمل ایجاد کنیم و بگذاریم آنها توانمندی‌هایشان شکوفا شود؛ و اگر ما به آنها اعتماد کنیم و به ایشان امکان بدهیم کوه‌ها را جابه‌جا می‌کنند. آنچه ما در جمهوری اسلامی از توفیقات تجربه کردیم عمدتاً توسط مجاهدت جوان‌های ما بوده است. این معنایش این نیست که سالخوردگان را باید ما به ایشان توهین کنیم. نه، وقروا کبارکم. این دستور اسلامی ما است از تجربه آنها هم استفاده می‌کنیم.

■ **بعنوان سؤال آخر به نظر شما نظم جدید جهانی بعد از چه مدت به ثبات خواهد رسید و این دوره‌گذار چقدر طول می‌کشد؟**

نظم جدید جهانی هنوز شکل نگرفته. آن چیزی که فعلاً داریم می‌بینیم از هم‌پاشیدگی نظم مورد ادعای امریکا و دُول غربی است. نظم جدید جهانی باید بر مبنای درستی شکل بگیرد. اهمیت حضور ایران در همین پروژه شکل‌دهی و شکل‌گیری است. سازمان ملل نباید میدان تاخت این‌شاء‌الله در نظم جدید آینده جهان دنیا می‌داندت‌کدخدا می‌داندت. سازمان ملل باید خانه همه ملت‌ها باشد.

ما در پروژه شکل‌گیری نظم جدیدی هستیم که سیطره‌ای که دُول غربی مدعی را باطل کرده؛ اما نظم جدید باید شکل بگیرد. دقیقاً اهمیت حضور ایران در صحنه جهانی امروز در همین دلیل است. تأثیرگذاری ما هم به همین دلیل مهم شده است. این‌شاء‌الله در نظم جدید آینده جهان دنیای اسلام، مقاومت اسلامی و کشورهایمانند ایران، خانواده‌های دیگری هم تحت تحریم بوده‌اند. در مقابل تحریم را بی‌اثر کنیم. البته ما باید همیشه مطالبه رفع تحریم کنیم چون تحریم یک تجاوز به حقوق یک ملت است. تحریم یک اقدام بین‌المللی نیست. یک تجاوز است. در مقابل تجاوز باید ایستاد؛ اما استراتژی عملی ما بی‌خاصیت کردن تحریم است ابتدا بر امکانات خودمان، چه ملی، چه همسایگی، چه سایر امورا؛ یعنی ما جهان و خانواده جهانی را فقط چند تا کشور غربی ندانیم. خانواده جهانی بسیار بزرگ است.

Khamenei.ir

”

شرایط امروز غیر از شرایطی است که بلافاصله بعد از جنگ

جهانی دوم یا بلافاصله بعد از فروپاشی امپراطوری شوروی

بود که همه فکر می‌کردند

کار تمام است. کلوب غرب

صهیونی بر دنیا مسلط است

راهی جز کنار آمدن با آنها

نیست. امروز می‌بینیم آن

مدعیان رهبری خودشان

زمینگیر شده‌اند و تئوری‌های

رهبری دنیا هم یکی پس از

دیگری با گسل‌ها و شکست‌های

مختلفی روبه‌رو شده است. در

این شرایط است که ما بحث

حضور ایران را داریم. خب

ایران چه تجربه‌ای است؟

تجربه جمهوری اسلامی یعنی

بنای یک نظم مدنی سیاسی

مدرن بر اساس عقلائیت

اسلامی که منبعث از مکتب

اهل بیت‌علیهم‌السلام است.

ما تمام آن چهارچوب‌های

مشارکت مردم را در قانون

اساسی مان داریم

خاصی خواهد بود؛ اما اگر فکر کنیم نه این هیبتی که آنها مدعی‌اش هستند، هیبتی پوشالی است و مقاومت یک کار اصولی است، مقاومت اصولی حتماً موفق خواهد شد و علانمش هم وجود دارد.

یک نمونه مثلاً مسأله تحریم‌ها است. تحریم‌هایی که علیه ایران است از ابتدای انقلاب بوده حالا اینها تشدیدش کردند و تبلیغاتش را زیاد کردند. ما هم تنها نیستیم غیر از روسیه که اخیراً تحریم‌های وسیع دارد. کشورهای دیگری هم تحت تحریم بوده‌اند. در مقابل تحریم چه‌کار باید بکنیم؟ استراتژی رهبر انقلاب این بوده است که باید تحریم را بی‌اثر کنیم. البته ما باید همیشه مطالبه رفع تحریم کنیم چون تحریم یک تجاوز به حقوق یک ملت است. تحریم یک اقدام بین‌المللی نیست. یک تجاوز است. در مقابل تجاوز باید ایستاد؛ اما استراتژی عملی ما بی‌خاصیت کردن تحریم است ابتدا بر امکانات خودمان، چه ملی، چه همسایگی، چه سایر امورا؛ یعنی ما جهان و خانواده جهانی را فقط چند تا کشور غربی ندانیم. خانواده جهانی بسیار بزرگ است.